

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۵ (پیاپی ۱۲) بهار ۸۳

اسباب ظهور ادب عربی در خراسان* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمد باقر حسینی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

پس از آنکه قوم عرب، سلطه سیاسی خویش را به بهانه اسلام، بر ملت ایران تحمیل نمود؛ زبان عربی نیز جای خود را در میان طبقات مختلف مردم، مخصوصاً شیفتگان تعالیم قرآن و اسلام، که منادی وحدت، برابری، عدالت و مساوات بود، گشود؛ به طوری که کمتر آثار علمی، تاریخی، دینی و اخلاقی را می توان یافت که در طول پنج قرن نخست اسلام، در این دیار، به زبان عربی تألیف نشده و یا متأثر از زبان و ادب عربی نبوده باشد. در این گفتار، سعی بر آن شده است تا چگونگی ورود زبان عربی به خراسان بزرگ و عوامل مؤثر در استمرار حضور این زبان در این دیار پهناور، مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ادب عربی، خراسان

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۳/۳/۱۶

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۹/۲۳

۱- مقدمه

اسباب ظهور ادب عربی در خراسان

تماسهای سیاسی و فرهنگی ایرانیان با قوم عرب، به سالهای پیش از اسلام و دوران حکومت ساسانیان باز می‌گردد. نیاز شاهان ساسانی به کنترل و آرام سازی مناطق عربی همجوار ایران، آنان را واداشت تا با قبایل قدرتمند و صاحب نفوذ عرب روابطی حسنه برقرار سازند و از آنان جهت حفظ آرامش مرزها و ممانعت از هجوم قبایل عرب به قلمرو خویش استفاده نمایند. این ضرورت ارتباط، سبب شد تا دبیران عرب را در دربار خود به کار گمارند و از وجود آنان برای تسهیل در امور ارتباطات مختلف سود جویند. عدی بن زید، شاعر معروف عرب یکی از آنان است که شغل دبیری را از پدرش در دستگاه حکومت ساسانیان به ارث برده بود. اگر چه نمی‌توان از تأثیرات فرهنگی فراگیر اعراب در برخورد با ایرانیان متمدن آن عصر سخن گفت؛ اما محیط زندگی فرمانروایان حیره (مناذره عراق) که تحت حمایت ساسانیان بودند؛ نشان می‌دهد که آنان در آداب زندگی و معاشرت و حکومت از دربار ایران تقلید می‌کردند. دو قصر معروف "خورنق" و "سدیر" که به فرمان نعمان بن امرء القیس، یکی از ملوک مناذره عراق بنا شده بود، (المعارف، ۶۴۷، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۱۷۲) خود گواه این مدعاست. اما، برخوردهای همه جانبه اجتماعی و فرهنگی این دو ملت، به سالهای بعد، یعنی اوایل ظهور اسلام، باز می‌گردد.

همزمان با ورود اسلام از طریق سپاهیان عرب به خراسان در سال ۳۰ هـ ادب عربی نیز پا به درون این سرزمین نهاد و رشد خود را در زمینه ادب قرآنی و شعر و نثر آغاز نمود. ولی منابع اندکی از توسعه آن در سده های اوّل و دوم هجری در این ولایت در دست داریم. شاید عدم توجه مسئولان و فرمانروایان عرب این قسمت از ایران به فعالیت‌های فرهنگی آن، بدلیل دور بودن از مراکز اصلی ادب عربی در حجاز، دمشق و

بعدها بغداد، یکی از عوامل عمده کمبود منابع و اطلاعات در این زمینه باشد. نویسندگان و منتقدان معاصر عرب، به سبب تعصبات قومی و نژادی، کمتر به ادب این سامان پرداخته اند و اگر هم صفحاتی را اختصاص بدان داده اند؛ تنها منحصر به آن دسته از شعرا و نویسندگانی ساخته اند که بطریقی به یکی از قبایل معروف عرب وابسته بودند؛ در نتیجه از عمده آثار ادبی مربوط به ایرانیان، ذکری به میان نمی آورند. متأسفانه این دسته از نویسندگان می پندارند بدلیل غلبه سیاسی عرب بر ایرانیان، بررسی ادب عربی نیز باید در چهار چوب جهان عرب صورت گیرد و هر گونه تفحص در آثار ادبی اقوام دیگر، که به زبان عربی نگاشته شده اند؛ امری است غیر قابل قبول، بنابراین، ادب خراسان نیز، که در آن زمان جزء امپراتوری جهان اسلام محسوب می شد؛ جزئی است جداناپذیر از ادبیات عرب در جهان اسلام. در صورتی که غلبه فرهنگی ایرانیان بر قوم عرب که ادبیات آنان را نیز تحت الشعاع خود قرار داده بودند؛ مسأله ای نیست که بتوان انکارش کرد و یا از کنار آن بی تفاوت گذشت.

پس از فتح ایران به دست مسلمانان عرب، گروههای مختلف آن سرزمین بصورت قبیله ای به نواحی شرقی ایران، که مرزهای جدید کشور اسلام با ممالک غیر مسلمان را بوجود آورده بود؛ مهاجرت کردند و در شهرهای بزرگ خراسان همچون نیشابور، مرو، سرخس و هرات سکونت گزیدند. طولی نکشید که در این شهرها مراکز مهم فرهنگ اسلامی ایجاد گردید. اما نواحی غرب ایران، علی رغم فتح آن از سوی مسلمین، هنوز به آیین زردشتی متعهد ماند و این وفاداری را تا سالهای طولانی حفظ کرد. ورود اعراب در هر شهر و آبادی همراه بود با رواج شعر و موسیقی عربی. وجود والیان عربی در مراکز ولایات نیز، سبب جلب شعرای عرب نژاد و یا ایرانی جهت کسب انعام و هدایا بدان نواحی می شد و بدین طریق زمینه رشد و تقویت ادب عربی در شهرهای ایران

فراهم شد. ابوالفرج اصفهانی به گروهی از این شعرا اشاره می‌کند. (الآغانی، ج ۴ صص ۴۰۳، ۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۵۱، ج ۱۵، ص ۳۷۲، ج ۱۶، ص ۴۲۱).

۲- بحث

زمینه ایجاد ادب عربی در خراسان، نخست از طریق آموزش قرآن و حدیث بوجود آمد. ایمان و اعتقاد این دو، در قلوب تازه‌مسلمانان، که بمرور انجام می‌پذیرفت؛ سبب گشت تا زبان قرآن به موازات اصول اعتقادی آن از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد و جزئی جداناپذیر از فرهنگ اسلامی مردم این سرزمین گردد. وجود مسلمانان عرب پر شور و صحابه و تابعین، که در فتح شهرهایی چون سمرقند، بلخ، مرو و نیشابور شرکت فعال داشتند؛ در هر یک از مناطق یاد شده، عاملی بسیار مهم بود در گرایش خراسانیان به معارف قرآنی و اسلامی و از طریق همین گروه بود که ادب روحانی و غیر روحانی - شعر و نثر - حضور فعال خود را آغاز کرد و قرنهای متمادی زبان و ادب فارسی را زیر نفوذ خویش قرار داد و میدان فعالیت آن را محدود بلکه مسدود ساخت و بدینسان خراسان یکی از سنگرهای علوم اسلامی و در نتیجه، ادب عربی گردید.

نخستین اماکن آموزشی، منازل افراد و یا مسجد بود که کودکان در آنجا به تعلیم قرآن، این زیر بنای قوانین اسلامی، می‌پرداختند و معلم نیز، به مناسبتهای گوناگون از شعرو مثل عربی جهت ترغیب آنان به یادگیری بهتر، سود می‌جست. هر چه بر تعداد مساجد افزوده می‌گشت؛ فراگیری زبان عربی و قرآن نیز در میان مردم همگانی ترمی شد؛ تا جایی که مسجد، علاوه بر مرکزیت عبادت و آموزش، به کانون فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز مبدل گشت. البته، نباید فراموش کنیم که انجام عبادات و بخصوص نمازهای پنجگانه، که به زبان عربی ادا می‌شد؛ از دیگر عواملی بود که رشد آن را در میان اهل خراسان باعث گشت.

در دوره های نخست تا پایان عصراموی، که ایرانیان فرصت خودنمایی نیافته بودند؛ عرب، غالباً عادات و رسوم گذشته خویش را در میان ایرانیان، حفظ کرده بودند و اشعار آنان، رنگ و بوی جاهلی و اموی را داشت؛ حتی ایرانیانی هم که دست به سرودن شعر می زدند؛ از سبک آنان، چه در وزن و قافیه و چه در محتوی، پیروی می کردند. مهارت ایرانیان در فراگیری شعر و نثر، بحدی بود، که هنوز قرن اول به پایان نرسیده؛ شعری چون زیاد اعجم ظهور می کنند که در کلیه قوالب شعر عربی، مهارت و تسلط خود را بروز می دهند. هر چند ابن قتیبه که خود منتقدی ایرانی است، از بکارگیری کلمات فارسی در اشعار زیاد انتقاد می کند و مدعی می شود که وی، اطلاعات صرفی و نحوی ناقص داشته است. وی می گوید: (الشعر و الشعراء، ج ۱، ص ۳۴۵)

“هو كثير اللحن في شعره و لهذا قيل له الاعجم و لفساد لسانه بفارس”

اما در خراسان، ادب عربی توانست در همان نیمه نخست قرن اول هجری، جای خود را باز کند و موقعیت ویژه اش را بدست آورد و در طی یک قرن، یعنی تا پایان عصر اموی، با وسعت و تنوعی بیشتر حرکت خود را ادامه دهد. هر چند به سبب اختلافات و درگیریهای سیاسی در دمشق، مرکز خلافت اسلامی، حرکتهای ادبی از رشد و تحوّل چشمگیر نسبت به دوره قبل برخوردار بود و خراسان بدلیل دور بودن از صحنه های مبارزاتی، جوش و خروش آنجا را نداشت؛ اما تنوع ادبی - اعم از شعر و نثر - تأثیر خود را در آنجا نیز بر جای گذاشت که سادگی، اختصار و اجمال، از ویژگی همه آنهاست. مضامین مرسوم شعر در این دوره که در قالب قصیده بیان می شد؛ عبارت بود از ستایش، فخر به خود یا به قبیله، مرثیه، هجو و برخی عناوین دیگر. خاندان مهلبی، که در این ایام بر قسمتی از خراسان و مناطق شرق ایران حکومت می راندند (وفیات الاعیان، ج ۵، صص ۳۵۹-۳۵۰)؛ سهم بزرگی در حمایت از ادب عربی در این نواحی بر عهده

داشتند. زیاد اعجم در ستایش مغیره بن مهلب می گوید (الأغانی ، ج ۱۵ ، ص ۳۷۲.
العقد الفرید، ج ۳، ص ۴۷):

إن الشجاعه و السماحه ضمنا قبرا بمر و علی الطريق الواضح
فإذا مررت بقبره فاعقر به کوم الهجان و کل طرف سابح^(۱)

حضور اسلام در صحنه اجتماع و استقرار دائمی قبایل عرب در نواحی مختلف خراسان، که در گذشته بصورت کوچهای متعدد بروز نموده بود و همچنین اختلاط این قبایل با اقوام ایرانی؛ در اشعار عربی دوره های بعد - چه اشعاری که از جانب ایرانیان سروده می شد و یا آنهایی که بوسیله اقوام مهاجر عرب پدید آمده بود - تأثیر گذاشت و تفاوت آشکار آنها را با اشعار جاهلی نمایان ساخت. در اشعار این عصر، دیگر صلابت شعر آن دوره مشاهده نمی شود و شاعر نیز تواناییهای خود را در وصف شتر، صحرا و خرابه های منزل یار مصروف نمی سازد. هر چند شعرای این دوره در مدح از شیوه جاهلی پیروی می کردند و مفاهیمی همچون شجاعت، کرامت، اصالت نسب، سماحت و حلم در ادبیات خود بکار می بردند؛ اما از اصطلاحات اسلامی نیز همانند تقوی، عدل، صلاح، فنا شدن در راه دین و نابود کردن دشمنان مشرک، استفاده می نمودند. ابیات زیر در ستایش یزید بن مهلب و توسط یکی از شعرای عرب خراسانی سروده شده است. شاعر، وی را به سبب مساعدت به ضعفا و مستمندان، به ابر بهاری تشبیه می کند که باران جود و سخاوتش همه مردم را شامل می شود (تاریخ الطبری ، ج ۵ ، ص ۲۹۱، الشعر العربی بخراسان ، ص ۱۸۹):

مازال سبکک یا یزید بحوبتی حتی ارتویت و جودکم لاینکر

۱- براستی که شجاعت و بخشندگی (هر دو) در درون قبری در مرو جای گرفته اند که بر جاده معروف و اصلی قرار دارد

- هر زمان که بر گور وی گذر کردی، شتران فریه برگزیده و اصیل رهوار را پی کن.

أنت الربيع إذا تكون خصاصه
عاش السقيم به وعاش المقتر
عمت سحابته جميع بلادكم
فرووا وأغدقهم سحاب ممطر
فسقاك ربك حيث كنت مخيله
رياً سحائبها تروح و تبكر^(۱)

در قرن سوم و چهارم، بسیاری از اهل علم خراسان، در زبان عربی مهارت یافتند و این زبان را برای تعبیر از عواطف و خواسته‌هایشان در اشعار مختلف خود بکار بردند. گر چه در دوره غزنویان و سلجوقیان، حرکت شعر فارسی را بطرف تعالی و گسترش مشاهده می‌کنیم؛ اما این تحول در مقایسه با شکوفایی شعر عربی، که اوج آن در قرن چهارم و پنجم بوده است؛ قابل قیاس نیست. (الصلوات بین العرب و الفرس، ص ۹۶) البته نمی‌توان منکر این شد که علی‌رغم افزایش کمیّت شعرا در این دو قرن که به عربی شعر سروده اند، در میان آنان هیچوقت کسانی چون فردوسی، فرّخی، انوری و عنصری پا به صحنه رقابت ادبی نگذاشته اند؛ بلکه کثرت اشعار عربی این دوره بدان سبب بوده است که بیشتر علمایی که زبان عربی را لغت علمی می‌دانستند؛ گاهی هم برای تسلی خاطر و ابراز احساسات درونی خویش به شعر روی می‌آوردند. از جمله این اشعار، ابیاتی است متعلق به ابوسهل محمد بن سلیمان صعلوکی، از علمای معروف نیشابور، که در آن چگونگی اعراض خود را از دنیا بیان می‌دارد (یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۴۸۳):

سلوت عن الدنيا عزيزا فنلتها
وجدت بها لما تناهت بأمالی

۱- ای یزید، بخشش و عطای تو، پیوسته خانواده ام را شامل گشته است، بطوری که دیگر مرا نیازی به بخشش دیگران نیست و کرم و بخشندگی شما را کسی نتواند منکر شود.

- تو چون فصل بهاری که هر گاه فقر و بدبختی پدید آید؛ بیمار و نیازمند را با وجود آن، یارای ادامه زندگی خواهد بود.

- قطعه ای از ابر آن بهار، سرزمین شما را سیراب نمود؛ (اما) ابر ریزان دیگری نیز، بر سیرابی و بارش آن سرزمینها افزود.

- پس خداوند ترا پاداش نیک عنایت فرماید که پیوسته وجود تو، خبر از ابری ریزان می‌داد که صبح و شام بردیاری مختلف می‌بارید و خیر خطا می‌کرد.

علمت مصیرالدهر کیف سبيله فزایله قبل الزوال بأحوال^(۱)

مهمترین دلیل بر کثرت شعرا در این دو قرن، وجود دو کتاب "یتیمه الدهر" ثعالبی و "دمیه القصر" ابوالحسن باخرزی است. تعداد شعرایی که فقط مربوط به ولایات مختلف ایران در این دو کتاب از آنها نام برده شده است و به زبان عربی شعر سروده اند؛ بسیار بیش از شعرای فارسی‌زبانی است که در کتاب "لباب الالباب" عوفی در این دو قرن آمده است. این امر نشان می‌دهد که بدلیل تسلط سیاسی عرب بر این ولایات، فرهنگ عربی نیز بر روح جامعه ایرانی تسلط و اشراق کامل داشت و اگر حمله مغول در قرن هفتم رخ نداده بود؛ چه بسا این تفوق را در صحنه ادب برای مدتهای متمادی در برابر ادب فارسی حفظ می‌کرد. هجوم مغولان، سبب از میان رفتن بسیاری از کتب نفیس در زمینه های مختلف علمی شد. غارت و ویرانی شهرهایی چون مرو و نیشابور به دست آنان باعث گشت که از میان تألیفات شعرای عرب زبان این دیار، تنها شمار اندکی باقی بماند و یا در کتب تاریخ فقط به ذکر نام آنها اکتفا شود.

فراگیرتر بودن زبان عربی نسبت به فارسی در زمینه های مختلف علمی و بهره‌وری از اشتقاقات گوناگون آن در ابداع اصطلاحات و تعابیر فنی و علمی، از عواملی بود که علمای ایرانی آن عصر، ترجیح دادند آثار خود را به زبان عربی تألیف کنند. اگر چه نباید عوامل و انگیزه های سیاسی و دینی را از نظر دور داشت. پس جای تعجب نیست اگر ابوریحان بیرونی مدعی است که زبان فارسی هرگز نمی‌تواند جای عربی را بگیرد. وی می‌گوید: "به زبان عربی است که علوم مختلف بر سرتاسر جهان سایه افکنده و قلوب بسیاری رامسخر خویش گردانیده است؛ بنابراین، هجودر زبان عربی برای من

۱- من دنیا را کریمانه، رها ساختم و بدین جهت، آن را بدست آوردم {او خود به سوی من آمد} و آنگاه که دنیا آرزوهایم را به نهایت رسانید؛ آن را {رها کرده به دیگران} بخشیدم.

-من دانستم که سرنوشت این روزگار به کجا می‌انجامد. بدین سبب، سالها پیش از آن که خود به پایان عمر رسم؛ آن را ترک کردم و از آن جدا شدم.

گواراتر از مدح است به زبان فارسی (تاریخ الادب العربی، شوقی صیف، ج ۵، ص ۵۶۴).

بسیاری از امرا و شاهان برای شعرا مقرری معین کرده بودند. بنابراین، می‌توان گفت بیشتر آنان برای تکسب شعر می‌سرودند و شعر را وسیله ای برای یک زندگی بهتر و آسایشی بیشتر قرار می‌دادند. گفته شده است: ایبوردی، شاعر دربار سلجوقی، آنقدر پول و هدایا از آنان دریافت کرد که متنبی، شاعر قرن چهارم و ابن هانی، که هر دو در تکسب در ادبیات عرب شهره اند؛ هرگز بدست نیاوردند. در کنار حمایت شاهان ایرانی از ادب و شعر عربی، افراد و خاندانهای مهم و با نفوذی هم بودند که از آن پشتیبانی می‌کردند و شعرا را زیر چتر حمایت خویش قرار می‌دادند. خاندان میکال در نیشابور، از جمله آنهاست و ثعالبی در تمجید از آنان سخن بسیار گفته است (یتیمه الدهر، ج ۴، صص ۴۴۰-۴۰۷).

خصوصیات ادب عربی این دوره در خراسان

بدون تردید، حکومت عباسی راه را برای پیشرفت ایرانیان در زمینه های علم و ادب گشود. ورود بزرگان ایرانی در دربار آنان، بعنوان وزیر، سردار و دیگر مناصب و معاشرت و همنشینی خلفا با آنان، در آداب و رسوم و اخلاق خلفا و وابستگان دربار خلافت، تأثیری بسزا نمود. این تأثیر پذیری، نه تنها سبب تحوّل در اشعار خراسانیان گردید؛ بلکه آثار ادبی بلاد مختلف عربی را نیز در بر می‌گیرد و از طریق شعرایی چون "ابونواس" و "بشاربن برد" است که تحوّل ادبی و فرهنگی عمیقی در شعر و نثر عرب پدید آمد. پس جای تعجب نیست اگر شاعر عربی گوی خراسانی را مشاهده می‌کنیم که دیگر از سبکهای گذشته پیروی نمی‌کند و خود، روشهای جدیدی را ابداع می‌کند. اما، قالبها، معمولاً همان قالبهای شعر عرب در دوران جاهلیت و عصر اموی بوده است. در این زمان، نه تنها ادب از حیث کمیّت ترقی فوق العاده ای نمود؛ بلکه از جنبه محتوی

نیز چندان پایین تر از اشعار بلاد عربی نبود. "ادوارد براون" می گوید: (تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۶۵۱) «کسانی هستند که زبان مادریشان عربی است و علی رغم مهارت در این زبان، دربارهٔ زبان فارسی چیزی نمی دانند. برای اینکه بدانم اشعار عربی شعرای فارسی زبان چه تأثیری در اینگونه اشخاص می کند؛ در ملاقاتی که با شیخ ابوالفضل در کمبریج داشتم؛ فرصت را مغتنم شمرده از وی خواستم سی صفحه از جلد آخر کتاب "یتیمه الدهر" را، که در باب شعرای خراسان است با هم بخوانیم. وی سابقاً در مدرسهٔ زبانهای زندهٔ شرقی در پاریس معلم زبان عربی بود. شیخ به من اطمینان داد که اشعار عربی ایرانیان عالی است و معمولاً تا آنجا که مربوط به زبان عربی است، هیچ اثری از اینکه آن اشعار توسط شعرای غیر عرب سروده شده است؛ در آنها مشاهده نمی شود. اما، برغم تأیید اشعار این ناحیه، باید اذعان نمود که از جهت صورخیال و دیگر صنایع شعری، بدان جهت که سرایندگان آنها غالباً از طبقات مختلف علما بوده اند؛ به پایهٔ شاعران مشهور دیار عرب نمی رسد. با وجود این، آنها دارای خصوصیات هستند که با مشاهدهٔ هر کدام به خراسانی بودن آن اشعار می توان پی برد و از آنجا که خراسان در اوج ترقی ادبی خود جزء قلمرو سامانیان محسوب می شد؛ اختصاصات مزبور طبعاً در قلمرو آنان بیش از محیط امراء آل بویه، که در همین زمان در قسمت غرب ایران حکومت می راندند، قابل رؤیت بوده است.

گاهی اتفاق می افتد که در میان اشعار این دوره، عبارات و تعبیری نهفته است که درک آن نیاز به توضیح دارد و بدون تفسیر ممکن نیست که ناآشنای به زبان فارسی به منظور شاعر پی برد. از جملهٔ این اشعار، دو بیت زیر است که ابو علی ساجی، از فضلالی مقیم بخارا، در وصف شهر "مرو" سروده است. شاعر در مصراع آخر اشاره به این معنی می کند که شهر مورد نظر - مرو - همنام فعل نهی، "رفتن" در زبان فارسی است "مرو" (یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۹۱):

بلد طیب و ماء معین و ثری طیبه یفوق العیرا

و إذا المرء قدر السیرعنه فهویناه باسمه ان یسیرا^(۱)

چنانکه مشاهده کردیم؛ شاعر بدون آنکه نامی از “مرو” به میان آورد؛ این مفهوم را در شنونده القاء می کند که شهر از سه حرف “م”، “ر”، “و” ترکیب شده است. گاهی، از اشعار شعرای این عصر به قالبهایی بر می خوریم که مخصوص ادب فارسی است؛ مانند مثنوی. اگر چه نمی توان این مثنویها را با اشعار فارسی که در قالب مثنوی سروده شده است در یک سطح دانست؛ زیرا در ادب فارسی، از چنان لطافت در کلام و زیبایی در تعبیر برخوردار است که ما در اشعار عربی کمتر مشاهده می کنیم. اما، در هر صورت قالب مثنوی در عربی همان است که در فارسی بکار رفته است. (البته مثنوی را در زبان عربی مزدوجه می گویند). شعر زیر مربوط است به ابوالفضل احمد بن محمد زیدسکری مروزی، شاعر و لطیفه سرای مرو، که امثال فارسی را بصورت مثنوی به نظم در آورده است. (همان، ص ۱۰۰)

من لم یکن فی بینه طعام فماله فی محفل مقام

مینتی الاحسان دع احسانک اترک بحشوالله باذنجانک

و العز لا یسمن الا بالعلف لایسمن العز بقول ذی لطف^(۱)

“سکری” که شیفته ترجمه امثال فارسی به عربی بوده؛ برخی از آنها را به عربی برگردانده است و ما به ذکر چند از این امثال اکتفا می کنیم (همان، ص ۱۰۱)

۱- مرو، شهری است پاک و نیکو با آبی گوارا، و خاک خوشبویش بر مشک و عبیر برتری دارد.

- اگر آدمی قصد رفتن بدان دیار را کند، آن با نام خود، او را از رفتن بدانجا باز می دارد.

۱- کسی که در خانه اش خوراکی ندارد، او را در هیچ مجلس و اجتماعی جایی نیست.

- تو با احسان خویش، بر من منت می نهی، احسانت را واگذار و برو، و این بادنجان بی ارزش خود را رها کن

- بز، جز با علف فربه نشود و با گفتار لطافت آمیز نتوان آن را چاق و فربه نمود.

إذا الماء فوق غريق طما فقاب قناه و ألف سوا (بحر متقارب):
و ضرب المثل فارسی آن چنین است: چون آب از سرگذشت چه یک گز و چه
هزار (صد) گز.

إدى الثعلب شيئاً و طلب قيل هل من شاهد قال الذنب
ضرب المثل فارسی آن: به روباه گفتند شاهدت کو، گفت: دم
طلب الاعظم من بيت الكلاب كطلاب الماء فى لمع السراب
- جستجوی استخوان نمودن، در خانه سگان، چون به دنبال آب رفتن است در میان
درخشش سراب.

زمانی نیز به ابیاتی بر می‌خوریم که از حیث احساسات، کاملاً به غزلهای ایرانی
شبهت دارد و بصورت یک مجموعه مستقل بیان شده است و نه جزئی از قصیده که در
اشعار و قصاید عربی بچشم می‌خورد. غزل زیر، سروده ابوالفضل عیدالله بن احمد
میکالی است، که در بحر کامل سروده است: (همان، ص ۴۲۶):

و مهفهف يهفو بلب	المرء منه شمائل.
فالردف دعص هائل	والقدغصن كائل
و الخد نور شقائق	تنشق عنه خمائل
و العرف مثل حدائق	نمت بهن شمائل
و الطرف سيف ماله	الا العذار حمائل ^(۱)

ذکر کلمه و اصطلاحی فارسی در برخی اشعار، از جمله خصوصیات اشعار عربی
سخنوران فارسی زبان است که اشاره‌ای است به یک موقعیت مناسب، بخصوص در

۱- باریک میان خوش اندامی که صفات و اخلاق برجسته او، عقل آدمی را می‌رباید.

- کفلس (باسنش) چون تپه ای انبوه و متراکم و قامتش چون شاخه ای متناسب و به اندازه.

- بوی خوش وی، چون عطر گل مرغزار و باغستانهاست که سرشت و طبع نیکوی وی، آنها را به مشام می‌رساند.

- نگاه و چشمانش، چون شمشیری است که موهای بناگوشش، غلاف آن شمشیر است (چشمان او را می‌پوشاند)

میان ایرانیان؛ مانند قطعه زیر که لفظ "رام روز" دلالت بر "مهرگان" می‌کند که بیست و یکمین روز از هر ماه ایرانی را گویند. اما مهرگان (معمولاً)، بطور اخص به روز بیست و یکم ماه مهر اطلاق می‌شود: (تتمه یتیمه الدهر، ص ۳۱۲)

جاءك المهرجان أطيب وقت يتقاضاك ماهوالمعهود
من سماع يزيد في الروح روحا وغناء يصبو إليه الوليد

و شراب كانه المسك نفحاً طيب الطعم زانه التوريد^(۱)

رباعی که از اقسام شعر در ادب فارسی است؛ از این زمان بوسیله شعرای ایرانی بصورت دو بیتی وارد ادب عربی گردید. قطعه زیر، یکی از آنهاست که ابوالعلا معری در وصف نرگس سروده است: (یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۵۷)

حی الربیع فقد حیا بیاکور من نرجس ببهاء الحسن مذکور
كأنما جفنه بالغنج منفتحاً كأس من التبرفی منذیل كافور^(۲)

پیچیدگی نهادهای حکومتی در عصر عباسی، باعث گردید تا دیوانسالاری ایرانیان در دربار خلفا، مورد استفاده قرار گیرد. بدین سبب، دبیرانی ماهر و کارآمد، که غالباً ایرانی بودند، به خدمت آنان درآمدند. خاندان سهل نیز (الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۹۷)، که یکی از دودمان معروف خراسان و اهل سرخس بودند؛ از طریق خاندان برامکه، وارد دستگاه دیوانسالاری خلفای عباسی شدند و خاندان برامکه نیز، که مانند

۱- روز مهرگان، در بهترین وقت و زمان برایت فرا رسید، و آنچه را بدو وعده داده بودی از تو می‌خواهد؛ از جمله، آوازی که بر نشاط و شادابی روح می‌افزاید و موسیقی و آهنگ که ولید (موسیقیدان)، شیفته آن می‌شود، و شرابی که چون مشک خوشبو و خوش طعم که سرخی آن بر زیبایی اش افزوده است.

۲- فصل بهار فرا رسید و با ریزش نخستین بارانهای این فصل، گلهای نرگس که به زیبایی معروف و مشهورند، رویدند و پدید آمدند.

-گویی، که آنها با ناز و کرشمه دیدگان می‌گشایند، چون جامی از طلای نابند که در پارچه ای از جنس کافور (خوشبو) پیچیده شده اند.

ایشان نخست کیش زردشتی داشتند؛ از خراسان برخاستند و پس از آن که در دستگاه عباسیان خدمات شایانی انجام دادند؛ اسلام اختیار نمودند. آورده اند که فصاحت فضل بن سهل در ادب عربی، مدت‌ها پیش از آنکه مسلمان شود؛ زبانزد مردم بود. به گوشه ای از سخنان او گوش فرا می‌دهیم، که بدنبال بهبود از یک بیماری، در برابر دوستان و طرفداران خویش ایراد کرده است (وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۴۱)

إن فی العلل لنعماً لاینبغی للعقلاء آن یجهلوه: تمحیص الذنوب، و التعرض لثواب الصبر، و الايقاظ من الغفلة، و الاذکار بالنعمة فی حال الصحة، و استدعاء التوبه و الحض علی الصدقه.^(۱)

خراسانیان، که در طی قرنهای متوالی، بطور مستقیم و یا غیر مستقیم، زیر نفوذ فرهنگ عرب و اسلام قرار داشتند؛ تا عهد سلجوقیان، نسبت به مسائل دینی، علاقه شدیدی از خود بروز می‌دادند و این تمایل را در فراگیری زبان عربی و استفاده صحیح آن، با اعراب کامل بر خلاف ملت عرب که به اعراب کلمات توجهی نداشتند؛ نمایان ساختند. بهمین علت است که جاحظ معتقد است هنگامی که یک خراسانی به زبان عربی سخن می‌گوید؛ از اعرابی که به کلمات می‌دهد و همچنین از روی تلفظ حروف و اداء مخارج می‌توان فهمید که او یک خراسانی است. (البیان. التبیین، ج ۱، ص ۷۷) و یا مقدسی، که به سرزمینهای بسیاری سفر کرده و با زبان و رسوم ملت‌ها آشنا گشته؛ عقیده دارد که خراسانیان خالصترین لهجه را در زبان عربی بکار می‌بردند. اما بدون تردید، این علمای دینی خراسان بودند که در آموختن و آموزش دادن (تعلیم و تعلم) زبان عربی سعی وافری داشتند و همین گرایش علمای خراسان به ادب عربی، در نهایت سبب شد

۱- در بیماریها نعمتهایی نهفته است که زبینه نیست خردمندان آنها را از یاد ببرند؛ از جمله: پاک شدن آدمی از گناهان، طلب پاداش شکیبایی و صبر بر بیماری، بیدار شدن از خواب غفلت، یادآوری نعمت سلامتی، درخواست توبه از گناهان گذشته و ترغیب شدن به دادن صدقه.

که علی رغم وجود دانشمندان و مراکز متعدد علم در نقاط مختلف سرزمین اسلامی، مجموعه احادیث معتبر در میان اهل سنت، همچون "صحیح بخاری" و "صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری" بدست فرزندان این آب و خاک گردآوری شود.

در زمینه ادب عرفانی و صوفی، خراسان، در سده های سوم و چهارم هجری از موقعیت ویژه ای برخوردار بود. این شاخه از ادب، شاهکارهای بسیاری را به زبان عربی خلق کرد که نمونه آن کتاب "اللمع" ابونصر سراج طوسی (متوفی به سال ۳۷۸هـ) است که مشتمل است بر سخنان مشایخ گذشته همراه با گزیده هایی از تألیفات آنان. همچنین می توان از کتاب "طبقات الصوفیه" ابو عبدالرحمن سلمی (متوفی به سال ۴۱۲هـ) نام برد که شامل گفتاری است از صوفیان پیش از وی. کتاب اخیر، نخستین تاریخ منظم مشهور از زندگی اولیاء در اسلام بشمار می رود. نثر صوفیانه در این عهد، از سبک بسیار تکاملی برخوردار بود. صوفیان این زمان، بدون آنکه به زیبایی گفتار و کلام خویش توجه داشته باشند؛ زیباترین نظم و نثر عربی را بوجود آوردند، که به علت اهمیت موضوع عرفانی آن، هیچگونه لفاظی و بازی با کلمات در آن راه نداشت. به عبارتی چند از یحیی بن معاذرازی (متوفی به سال ۲۵۸هـ)، از رجال طریقت نیشابور، توجه می کنیم. (وفیات الأعیان، ج ۶، ص ۱۶۵)

اللهم إن كان ذنبي قد أخافني، فإن حسن ظني بك فداجرتني، اللهم سترت علي في الدنيا ذنوباً، أنا الي سترها في القيامة أحوج و قد أحسنت بي إذ لم تظهرها لعصابه من المسلمين، فلا تفضحني في ذلك اليوم علي رؤوس العالمين، يا ارحم الراحمين.^۱

۱- پروردگارا، اگر گناهانم مرا نگران و هراسان ساخته، اما گمان نیکویم به تو، مرا از عذابت ایمن گردانیده است. خداوندا، تو خطاها و اشتباهاتم را در این دنیا پوشانیدی، اما من به پوشش آن در آخرت نیازمندترم و چون آنها را در برابر جماعت مسلمانان آشکار نساختی؛ بر من احسان نمودی. پس در آن روز، مراد را برابر همه مخلوقات خویش رسوا مساز، ای بخشنده ترین بخشنندگان.

نقش فرمانروایان ایرانی در تقویت ادب عربی

با ورود طاهر ذوالیمینین، خراسان استقلال نسبی خود را بدست آورد. خاندان طاهری بعّت و ابستگی عمیق به فرهنگ عربی اسلامی زمان خود، علی رغم نژاد ایرانی خویش، از حامیان واقعی ادب عربی در این ولایت بشمار می آمدند. گفته شده است که روزی شخصی کتابی از داستان وامق و عذرا را، که به فارسی نگاشته شده بود؛ به عبدالله بن طاهر هدیه کرد وی فرمان داد تا آن را به آب اندازند و گفت: «ما قرآن می خوانیم و نیازی به این کتاب نداریم، کلام خدا و احادیث ما را کفایت می کند. بعلاوه، این کتاب را مجوسان تألیف کرده اند و در نظر ما مردود است». وی از آن تاریخ دستور داد هر جا در قلمرو خاکش کتابی به زبان فارسی به نوشته مجوس کشف شود؛ نابود گردد.» (تذکره دولتشاه، ص ۳۵. تاریخ ادبیات ایران، ص ۵۱۰) این داستان، صرف نظر از صحّت و سقم آن، نشاندهنده برخورد ادبی این خاندان نسبت به ادب فارسی است. اگر ما از دریچه این حکایت به عملکرد آنان بنگریم؛ نتیجه می گیریم که طاهریان نه تنها هیچگونه تعصب نژادی نداشتند؛ بلکه گرایش آنان به ادب و زبان عربی بیش از زبان مادریشان، فارسی بوده است. اما، ادوارد براون، قصّه ای دیگر را ذکر می کند که در آن، طاهر به نویسنده کتابی که در نکوهش اعراب تألیف کرده بود؛ جایز می دهد. اگر ما این قول بظاهر مخالف را بپذیریم؛ باید ادّعا کنیم که این خاندان، زمانی حکومت خراسان را در اختیار گرفتند که خلافت عباسی در اوج اقتدار خویش بسر می برد و احساسات عمومی، بنفع آنان تهییج شده بود، زیرا تبلیغات ابومسلم و یارانش چنین در مردم این ولایت القاء کرده بود که عباسیان از خاندان پیامبر و وارث واقعی و حقیقی رسول خدا می باشند. بنابر این، هر گونه مخالفتی با دستگاه خلافت، در نهایت به شکست می انجامید و طاهریان را چاره ای نبود جز اینکه ادب عربی را در برابر ادبیات فارسی تقویت کنند و آن را زیر بال حمایت خویش قرار دهند. از طرفی، حضور

گسترده طوایف گوناگون عرب، که از سالها پیش بدین دیار سرازیر شده بودند؛ بطور طبیعی رواج شعر و موسیقی عربی را باعث گشته بود.

عوامل مختلفی که دربار خلافت عباسی را به طاهریان در خراسان مربوط می‌ساخت؛ مجالی برای بروز و رشد زبان فارسی در مکاتبات رسمی و امور دیوانسالاری باقی نگذاشت و بدین صورت بود که تا پایان حکومت طاهریان، زبان رسمی و ادبی، زبان عربی بود و از زبان فارسی تنها در مکالمات روزمره استفاده می‌شد. حضور ابوتمام، شاعر معروف عرب، در ایام حکومت عبدالله بن طاهر در نیشابور (الأغانی، ج ۱۶، صص ۴۳۱، ۴۲۱. اخبار ابی تمام، صص ۲۲۶-۲۲۱) و انشادقصایدی چند به زبان عربی در درباروی، حاکی از وسعت گسترش این زبان در میان اهل علم و قلم در خراسان این عصر می‌باشد. در حالیکه در همین ایام، وی شاهد سخن گفتن مردم کوچه و بازار به زبان فارسی بوده است.

طاهریان در نظم و نثر عربی تسلط و مهارت در خور تحسین داشتند. نامه معروف طاهر ذوالیمینین به فرزندش در باب کیفیت حکومت و عدالت، از نمونه های عالی نثر عربی است که به قلم یک ایرانی نگاشته شده است و ما به نمونه ای از آن توجه می‌کنیم:

(الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۳۶۴)

اما بعد، فعلیک بتقوی الله وحده لا شریک له، و خشیته و مراقبتہ، - عزوجل - و مزایله سخطه و حفظ رعیتک فی اللیل و النهار. و الزم ما البسک من العافیة بالذکر لمعادک، و ما أنت صائرإلیه، و موقوف علیه، و مسئول عنه... و أقم حدود الله - عزوجل - فی أصحاب الجرائم علی قدرمنازلهم، و ما استحقوه، و لاتعطل ذلک، و لاتهاون به، و لا تؤخر عقوبه اهل العقوبه.

... و إياك أن تنسيك الدنيا و غرورها هول الاخره، فتهاون بما يحق عليك، فإن التهاون يورث التفريط، و التفريط يورث البوار، وليكن عملك لله - عزوجل.^(۱)

با ظهور سامانیان در مشرق در قرن چهارم، دولت قدرتمند آل بویه نیز در جزء غربی ایران بوجود آمد و فعالیت‌های ادبی در قلمرو هر یک از آنان به مقتضای سیاست‌هایشان ادامه یافت. آل بویه، که نواحی وسیعی از مغرب و جنوب ایران را در اختیار داشتند؛ هر چند ایرانی و شیعی مذهب بودند و خلافت بغداد را توان خود نمایی در برابر آنان نبود؛ اما بدلیل وابستگی کلی به عراق و نزدیکی بدان سامان، بیش از ادب فارسی، مشوق ادب عربی بودند. اگر چه در این دوره شعرایی هم بودند که به فارسی شعر سروده اند؛ اما در اقلیت بسر می‌بردند. وجود کتابخانه‌های معروف آل بویه در شیراز، اصفهان و ری و همچنین شعرا و نویسندگانی چون مهیار دیلمی (متوفی به سال ۴۲۸هـ) و ابن عمید (متوفی به سال ۳۵۹هـ) و صاحب بن عبّاد (متوفی به سال ۲۸۵هـ) و ابن سینا (متوفی به سال ۴۲۸هـ) که مدّت زمانی وزیر دولت آل بویه نیز بود، (A literary history of Persia. 97 گواه رشد ادب عربی در سایه این پادشاهی می‌باشد.

درباره علت روی آوردن سامانیان به زبان فارسی، شاید بتوان گفت که وقتی پای آنها به خراسان باز شد؛ این سرزمین، که مرکز جنبش‌های اولیه ایران بر ضد عرب بود؛ در آنها مؤثر افتاد. از طرفی احساسات ملی و ضد عربی، که یعقوب در آنجا ایجاد کرده

۱- پس از حمد خدای، تقوای الهی را که بی همتاست، پیشه خویش ساز و از او بترس و مراقب اعمال خویش در برابر او باش و از خشم او دوری گزین و روز و شب در حفظ و حراست از مردم (نوامیس و اموال ایشان) بکوش و با سلامتی و عافیتی که به تو عنایت کرده؛ پیوسته خویشتن را به ذکر آخرت و سرنوشتی که در انتظار توست و برایت مقدر شده و در برابر آن نیز مسئول هستی؛ مقید ساز و حدود الهی را بر خطاکاران به اندازه جرم و گناه ایشان و به اندازه ای که در خور و شایسته آن هستند؛ جاری ساز و آن را رها مکن و نسبت به آن سستی از خود نشان مده و مجازات گناهکاران و کسانی را که مستحق مجازاتند، به تاخیر مینداز.... مواظب باش، تا دنیا ترا نفریبد و از هول و ترس آخرت بازت ندارد و بدین جهت نسبت به حقوقی که بر عهده توست کوتاهی نمایی. چرا که سستی در امور، ترا به تفريط می‌کشاند و آن نیز، سبب هلاکت تو می‌شود و باید که اعمالت تنها برای رضای خداوند باشد.

بود و تعصّب مردم آن سرزمین؛ سبب شد که سامانیان به فکر زنده نمودن و تقویت زبان فارسی و رسوم ایرانی بیفتند. مزید بر این، آنان خود نیز خراسانی بودند و با آداب و رسوم آنجا پرورش یافته بودند. اما، این توجّه به زبان فارسی از ناحیه آنان، مانع رشد ادب عربی در خراسان نشد و نامه های رسمی و دیوانی به زبان عربی نگاشته می شد؛ زیرا ضرورت سیاسی، آنها را ناگزیر می ساخت که آن زبان را بصورت زبان رسمی دربار حفظ نمایند. منبع عمده ما پیرامون ادب عربی در خراسان در این دوره کتاب «یتیمه الدهر» ثعالبی نیشابوری است که بجز گروهی مهاجر، همگی از شعرا و ادبای خراسان بوده اند که آثار آنان در مقایسه با ادبای قلمرو آل بویه، نه تنها از نظر کیفیت از ارزش کمتری برخوردار نیست، بلکه چه بسا از حیث کمیت بر آنان برتری داشته باشند و همانطور که قبلاً یادآور شدیم؛ مقدسی، زبان عربی خراسان را در این زمان، خالصترین عربی در ممالک عربی و اسلامی بشمار آورده است.

آثار ادبی این دوره، حاصل ترکیب و اختلاط فرهنگی ایرانی - عربی است که از مدتها پیش با مهاجرت اقوام مختلف عرب به این دیار شکل گرفته بود. اما بطور کلی روحیه ایرانی ادبای این عصر در خراسان، بدلیل نفوذ نیرومند اسلام بر زندگی و روحیات مردم، زیاد قابل رؤیت نیست و تشخیص آن مقداری دشوار بنظر می رسد. گروهی از شعرائی که در یتیمه الدهر از آنها نام برده شده است؛ علاوه بر ادب عربی در ادب فارسی نیز تبحر و استادی داشتند، که ابوالفتح بستی یکی از آنان است.

با نگاهی به آثار منثور نویسندگان بزرگ این عصر نظیر: بدیع الزمان همدانی (متوفی به سال ۳۹۸هـ) مبتکر فنّ مقامات، که در نیشابور مقامات را پایان رسانید و ابوبکر خوارزمی (متوفی به سال ۳۸۳هـ) که هر دو ی آنان، بیشتر ایام عمر خود را در نیشابور و یا دیگر بلاد خراسان بسر برده بودند؛ درمی یابیم که نثر این دوره، حتی پیش از شعر به نهایت کمال و ترقی خود رسید. هنر و خلاقیتی که این دو در آثار خود آفریده

اند؛ از حیث فصاحت و بلاغت در ادب عرب همتا ندارد و هرگز شعر نتوانست به این پایه از ترقی و شکوفایی برسد. اما، علی رغم پیشرفت سریع و شگفت آور نثر، این آخرین حلقه از کوششهای چند سده ایرانیان در ادب عربی بود که از قرن اول هجری در خراسان و دیگر نقاط ایران آغاز گشته بود.

شاهان غزنوی ترک نژاد که حکومت خود را بر پایه حکومت سامانیان بنا نهاده بودند؛ هر چند در بدو امر با آداب و رسوم ایرانی بیگانه بودند؛ اما بزودی تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران قرار گرفتند و همانند شاهان ایرانی تبار، بر قلمرو خویش حکومت راندند و همه رسوم ایرانیان را نیز گرامی داشتند. حمایت آنان از شعر و ادب فارسی نیز، در راستای همین سیاست بود. موقعیت حکومت آنان اقتضا می کرد که از شعرا و ادبای عصر خویش پشتیبانی نمایند. هر چند سلطان محمود با پیروی از مذهب سنت، پیوندی استوار با دربار خلافت بغداد داشت؛ اما توجه وی به زبان عربی به اندازه آل بویه شیعه مذهب و مخالف خلفای بغداد، نبود. شاید دلیل این امر را بتوان در دوری غزنویان از مرکز خلافت و نزدیکی آل بویه به بغداد جستجو کرد. زیرا هر چه ما از مرکز حکومت عرب دورتر می رویم؛ رواج زبان فارسی را بیشتر احساس می کنیم؛ بطوری که در نیشابور در ایام حکومت عبدالله بن طاهر، که از حامیان بزرگ ادب عربی در این ولایت بشمار می آمد؛ زبان فارسی هرگز - نه در آن سالها و نه در روزگاران بعد - جایگاه و منزلت خود را در میان توده مردم از دست نداد. به همین علت، هر چه بطرف شرق، یعنی مرکز حکومت غزنویان پیش می رویم؛ حضور زبان فارسی را گسترده تر از زبان عربی می یابیم. این است که مشاهده می شود دربار محمود، مجمع شعرای فارسی زبان بیشماری بوده است که قصاید بسیاری در ستایش وی سروده اند. البته این را نباید از خاطر برد که آنان وارث حکومت ایرانی تبار سامانیان بوده اند که در پابندی و تقید آنان به آداب و رسوم ایرانی جای هیچ تردیدی نیست. بنابراین، بقای

حکومت ترکان غزنوی، در گرو حمایت و حفظ رسوم و آیینهای ایرانی بود و هر گونه عدم توجه و اهمال نسبت به خواسته های ایرانیان، که بیشتر قلمرو غزنویان را شامل می شد؛ هر آینه ممکن بود به جدایی بخشی از سرزمینهای این امپراتوری بزرگ منجر شود.

غالب شعرای دربار سلطان محمود را، که به بیش از چهار صد نفر می رسید؛ همان شاعران دربار سامانیان تشکیل می داد، نظیر: عسجدی، عنصری، فرّخی و فردوسی. شاعر اخیر، هر چند در دربار هیچیک از شاهان سامانی و غزنوی حضور نداشت؛ ولی ایجاد اثر بزرگ وی - شاهنامه - در مقطعی از دوران حکومت این دو خاندان انجام پذیرفته است. وجود این شعرای فارسی زبان در دربار محمود، مانع توجه وی به ادب عربی نشد و شاعرانی هم بودند که او را به عربی ستوده اند، از جمله بدیع الزمان همدانی و ابوالفتح بستی و اینک ابیاتی چند از بدیع الزمان، که در مدح سلطان محمود سروده است. (یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۲۳۹)

تعالی الله ما شاء	وزاد الله ایمانی
أفریدون فی التاج	أم الإسکندرالثانی
أم الرجعه قدعادت	إلینا سلیمان
أظلت شمس محمود	علی أنجم سامان
وأمسی آل بهرام	عبیداً لابن خاقان
إذا مارکب الفیل	لحرب أو لمیدان
رأت عیناک سلطاناً	علی منکب شیطان ^(۱)

۱- خداوند نسبت بدانچه خواهد، بزرگ و تواناست، و برایمان من بیفزاید.

- آیا این فریدون است که تاج بر سر نهاده، یا اسکندر دوم است؟
- یارجعت حادث گشته و سلیمان به سوی ما باز گردیده است؟
- خورشید محمود بر ستارگان سامانی سایه انداخته

محمود و مسعود نیز زبان عربی را نیک می‌دانستند و در دربار آنان، خواندن و سرودن آهنگها و اشعار عربی رواجی کامل داشت و حتی مردم عادی نیز می‌فهمیدند و از آنها بهره می‌بردند. (تاریخ بیهقی، ص ۸۶) بیهقی، ابیاتی را از ابوسهل زوزنی ذکر می‌کند که در ستایش مسعود غزنوی به هنگام بازگشت وی از شکار شیر، سروده است. (همان، ص ۱۵۳)

من کان یصطاد فی رکض ثمانیه من الضراغم هانت عنده البشر
إذا طلعت فلا شمس و لاقمر و إن سمحت فلا بحر و لا مطر^(۱)

حمایت ترکان غزنوی از مذهب سنت و وجود روابط حسنه با خلافت بغداد، رشد زبان و ادب عربی را، چه در امور رسمی و دیوانی و چه در مسائل علمی و مذهبی، بدنبال داشت. برای آنکه بدانیم سرعت رشد این زبان در عصر غزنویان تا چه اندازه بوده است و علی‌رغم سپری شدن بیش از دو قرن از سلطه مستقیم عرب بر این ولایت، هنوز قوت و قدرت خود را از دست نداده است، لازم است به «یتیمه الدهر» که مؤلف آن خود در همان عصر می‌زیسته است، و «دمیه القصر» با خرز می‌مراجعه کنیم. در این دو کتاب، نام گروه بسیاری از شعرای عربی گوی آمده است که غالب آنان در عصر غزنوی و تحت حمایت آنان زندگی می‌کردند، حتی سگه‌هایی که از این دوره و قبل از آن - عصر سامانیان - بر جای مانده است؛ همگی به زبان عربی زده شده است.

- و خاندان بهرام (سامانیان) بندگان فرزند خاقان (سبکتکین) گشته اند.

- او هر گاه برای نبرد و یا حضور در میدان، بر فیل نشیند؛

- دیدگان تو، پادشاهی را نظاره گر است، که بر پشت شیطانی قرار گرفته است.

۱- آن کسی که در یک هجوم، هشت شیر درنده را از پای درمی‌آورد؛ برایش کشتن آدمی آسان است.

- آن گاه که در میان مردم آشکار و هویدا شوی؛ نه خورشیدی در آسمان ماند و نه ماهی، و چون (قصد) بخشش کنی، نه دریایی ماند و نه بارانی.

در "سیر الملوک" آمده است که: در زمان سلطان محمود به افراد از کودکی در مکتب خانه ها زبان عربی آموخته می شد و نامه های ادبی را که به قلم دبیران نگاشته می شد؛ در آنجا به کودکان تدریس می شد. (سیاست نامه، ص ۲۳۸)

اما سلجوقیان که هرگز نتوانستند موفقیت ترکان غزنوی را در آداب مملکتداری بدست آورند؛ تا زمان ملکشاه به شعر و ادب عربی توجه چندانی نداشتند و از این زمان بود که با ورود نظام الملک، وزیر معروف ملکشاه، انقلابی در علوم و ادبیات پدید آمد که سراسر جهان اسلام را تحت الشعاع خود قرار داد. این وزیر با درایت، با ایجاد نظامی های مختلف و بکارگیری استادان معروف آن زمان، سبب جذب گروه بیشماری از طالبان دانش به این مراکز علم گردید. نظام الملک، که خود در خانواده ای دانش دوست پرورش یافته بود؛ علاقه فراوانی به تقویت علوم عقلی و ادبی داشت. از این رو، در عصر وی، نظامی های خراسان شاهد تألیف متعدد در زمینه های فوق بود که غالباً به زبان عربی نگاشته می شود و نویسندگان ابا داشتند از اینکه به زبان فارسی کتابی را تألیف کنند.

غزالی، که از هموطنان خواجه نظام الملک بود و از جانب وی مدتی مأمور تدریس در نظامی نیشابور و بغداد شده بود؛ کلیه کتب خود را به زبان عربی تألیف کرد بجز دو رساله "نصیحة الملوک" و "کیمیای سعادت". او برای آنکه از این جهت مورد بازخواست قرار نگیرد؛ مدعی شد که تألیف آندو، بدین سبب بوده است که عامه مردم آن را بفهمند. وی در آغاز کتاب کیمیای سعادت چنین می گوید: "مقصود این کتاب عوام خلق اند که این معنی به پارسی التماس کردند و سخن از حد فهم ایشان در نتوان گذشت." (کیمیای سعادت، ص ۹) و حتی شخص خواجه معتقد بود که در درگاه سلاطین نوشتن به زبان فارسی عیب است.

باقتل ملک‌شاه و خواجه وروی کار آمدن سنجر، دامنه اختلافات میان افراد خاندان سلجوقی برای کسب قدرت، افزایش یافت و طبعاً اثرات سوء آن متوجه مراکز علمی و فرهنگی نیز شد. دیگر نه وزیری همچون خواجه حضور داشت که سگاندار کشتی دانش گردد و نه مبارزات داخلی و خارجی سنجر چنین فرصتی را در اختیار سلطان سلجوقی قرار می‌داد که دانشمندان وادبا را زیر چتر حمایت خویش قرار دهد. در دوره بعد، یعنی در ایام حکومت خوارزمشاهیان، حضور ضعیف زبان عربی در خراسان و ماوراء النهر آشکارتر می‌شود؛ بطوری که تقریباً این زبان متروک گشت و فارسی کم‌کم جایگزین آن گردید. برخورداری خلافت بغداد از یک موقعیت سست و ناتوان و افزایش قدرت روز افزون خوارزمشاهیان و همچنین دوری خوارزم، مرکز فرمانروایی آنان از بغداد، از جمله عواملی بودند که این خاندان را نسبت به زبان عربی بی‌توجه نمود.

اما، حتی در همین اواخر - قبل از حمله مغول - که تألیفات فارسی تقریباً رو به ازدیاد نهاده بود؛ برخی از نویسندگان از نوشتن به زبان فارسی اکراه داشتند و اگر برخی عوامل، آنان را مجبور به آن می‌کرد؛ با ایراد بهانه‌هایی سعی می‌کردند این ابهام را از خود بزاینند، از جمله این افراد، رضی الدین ابوجعفر محمد نیشابوری (متوفی به سال ۵۹۸هـ) است. (لباب الألباب، ص ۶۳۳) وی در آغاز کتاب "مکارم اخلاق" می‌گوید (دورساله در اخلاق، ص ۲) و اگر چند نثر پارسی شیوه معهود و طریق مألوف این داعی نبوده است، لکن ایادی و صنایع ولی نعمت آن (مجیر الدین نصر بن احمد دهستانی) اقتضا کرد که به هر طریق ممکن گردد، در قضای حق آن عواطف و عوارض، خوضی نموده آید.

۳ - نتیجه

آنچه از این مقاله می‌توان نتیجه گرفت آن است که :

- ۱- ملت عرب با نام اسلام و زیر لوای آن ، خویشتن را بر قوم ایرانی تحمیل کرد و قرن‌ها بر جان و مال و نوامیس مردم این دیار حکومت نمود.
- ۲- برغم آنکه مردم ایران ، اسلام را پذیرفتند و به همین سبب به زبان عربی بعنوان زبان قرآن ، تمایل نشان دادند؛ اما سیاست حاکم و غالب بر جامعه ایرانی ، که همان سیاست حکام جائز عرب ، یعنی اموی و عباسی بود؛ در پیشبرد اهداف ایشان ، که همانا غلبه فرهنگی و زبانی قوم عرب در کنار تسلط سیاسی ایشان مد نظر بود، بی تأثیر نبود ، بلکه تأثیری بسزا داشت.
- ۳- به موازات موفقیت ایرانیان در کسب استقلال سیاسی و بدست آوردن آزادیهای مدنی، زبان عربی در جامعه ایرانی، اعم از ادبی و علمی ، کم رنگتر شد ، تاجایی که حمله مغول و پیامدهای بعد از آن ، سبب حذف این زبان از جامعه ادبی و اجتماعی شد؛ هرچند در مجامع علمی ، سلطه خویش را برای مدتهای زیاد حفظ نمود.

منابع و مأخذ

- ۱- الاصفهانی، ابوالفرج. (۱۹۸۶، م). الاغانی. بیروت: دارالفکر.
- ۲- ابن الاثیر. (۱۳۸۶). **الکامل فی التاریخ**. بیروت: دارصادر.
- ۳- ابن خلکان. [بی تا]. **وفیات الاعیان**. تحقیق: احسان عباس. بیروت: دارالثقافه.
- ۴- ابن عبدربه (۱۹۸۶). **العقد الفرید**. الطبعة الاولى. بیروت: مکتبه الهلال.
- ۵- ابن قتیبه. (۱۹۶۴). **الشعر و الشعرا**. بیروت. [بی تا].
- ۶- ابن قتیبه. [بی تا]. **المعارف**. تحقیق ثروت عکاشه. [بی تا].
- ۷- ابن واضح. (۱۳۵۸). **تاریخ الیعقوبی**. طبع النجف.
- ۸- ابوبکر محمد بن یحیی الصولی. [بی تا]. **اخبار ابی تمام**. التعلیق؛ خلیل محمد عساکر. بیروت: المکتب التجاری للطباعة و التواریخ و النشر.
- ۹- ابومنصور، عبدالملک. (۱۴۰۳). **تممه یتیمه الدهر**. شرح و تحقیق. مفید محمد قمیحه. بیروت: دارالکتب الطمیة.
- ۱۰- براون، ادوارد. (۱۱۴۱، ش). **تاریخ ادبیات ایران**. ترجمه: فتح الله مجتبابی. تهران: مروارید.
- ۱۱- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۵۶). **تاریخ بیهقی**. تصحیح علی اکبر فیاض. چاپ دوم. [بی تا].
- ۱۲- الثعالبی. (۱۹۸۳). **یتیمه الدهر**. الطبعة الاولى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۳- الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر. (۱۴۲۱). **البيان و التبيين**. الطبعة الاخیره. بیروت: دار مکتبه.
- ۱۴- دولتشاه سمرقندی. [بی تا]. **تذکره**. تصحیح محمد عباسی. [بی تا].
- ۱۵- شوقی ضیف. [بی تا]. **تاریخ الادب العربی**. القاہره: دارالمعارف.
- ۱۶- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۸). **تاریخ الطبری**. القاہره: مطبعة الاستقامه.

- ۱۷- طوسی، نظام الملک. (۱۳۴۸). سیاست نامه (سیرالملوک). به کوشش: جعفر شعـار. [بی نا].
- ۱۸- عزام عبدالوهاب. [بی تا]. الصلات بین العرب والفرس. ترجمه استخر. شیراز: [بی نا].
- ۱۹- عطوان حسین. [بی تا]. الشعر العربی بخراسان فی العصر الأموی. عمان: مکتبه المحتسب بیروت: دارالجيل.
- ۲۰ - عوفی، محمد. (۱۳۳۵). لباب الالباب. تصحیحات و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی. اتحاد.
- ۲۱- غزالی، امام محمد. [بی تا]. کیمیای سعادت. به کوشش خدیو جم. علمی و فرهنگی.
- ۲۲- نیشابوری، رضی الدین ابو جعفر محمد و خواجه نصیرالدین طوسی. (۱۳۴۱). دو رساله در اخلاق. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران.

23- A Literary history of Persia. Browne firdowsi to sa'di.